

## تأثیر فعل «کان» در پیدایش وجوه قرائت قرآن

روح الله نجفی

استادیار گروه علوم قرآن، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران  
rnf1981@yahoo.com

### چکیده

تحلیل‌های نحوی متفاوت از آیات قرآن با پدیده اختلاف قرائت در این متن مقدس، پیوندی تنگاتنگ و درخور تحقیق دارد. در این راستا پاره‌ای از اختلافات قاریان قرآن به انعطاف‌پذیری نحوی فعل «کان» باز می‌گردد. بدین شرح که گاه دَوْران میان ناقص یا تام بودن فعل «کان»، سبب اختلاف قرائت شده است. همچنین انعطاف‌پذیری قواعد زبان عربی در تعیین اسم و خبر فعل ناقص «کان» به توسعه اختلافات انجامیده است. افزون بر این دو عامل گاه مؤنث مجازی بودن اسم «کان» یا امکان رجوع آن به لفظی مؤنث یا مذکر برحسب سیاق آیه به قرائت مذکر و مؤنث فعل «کان» منتهی شده است. بدین سان فعل «کان» دست کم از سه سو در پیدایش اختلافات میان قاریان مؤثر بوده است. در این تحقیق کوشش شده است تا با استشهاد به شواهد متعدد از نقش فعل «کان» در پیدایش وجوه قرائت، پرده برداشته شود.

### واژه‌های کلیدی

فعل «کان»، فعل ناقص، اسم و خبر، اختلاف قرائت، اعراب قرآن.

## ۱- طرح مسئله

از منظر دانش نحو فعل «کان» می‌تواند ناقص یا تام باشد. اگر ناقص باشد، اسمی مرفوع و خبری منصوب دارد و اگر تام باشد، مرفوعی دارد که اهل فن گاه آن را اسم «کان» خوانده‌اند (نک: زجاج، ج ۲، ص ۴۱؛ باقولی، ص ۱۳۰) و گاه فاعل (نک: طبرسی، ج ۱، ص ۵۰۱؛ اهدلی، ج ۱، ص ۳۰۲؛ صبان، ج ۱، ص ۳۶۵).

پاره‌ای از کاربردهای فعل «کان» در آیات قرآن از این امکان برخوردار بوده‌اند که هم‌زمان فعل ناقص یا فعل تام تلقی شوند و این امر به اختلاف قاریان در خوانش مرفوع یا منصوب برخی واژگان انجامیده است؛ زیرا نسخه‌های نخستین قرآن فاقد علائم اعراب بوده‌اند (نک: معرفت، ص ۱۹-۱۶).

علاوه بر جواز ناقص یا تام‌انگاشتن فعل «کان» دو عامل دیگر یعنی جواز تشخیص متفاوت اسم و خبر «کان» و جواز مذکر یا مؤنث آمدن «کان» به سهم خود سبب پدیدار شدن وجوه متفاوت قرائت در پاره‌ای از آیات قرآن شده است.

در این زمینه پرسش مقاله حاضر آن است که تأثیر فعل «کان» در پیدایش وجوه مختلف قرائت قرآن تفصیلاً به چه سان است و آن دسته از اختلافات قاریان که پیرامون فعل «کان» پدیدار شده‌اند، در کدام مواضع قرآن ملاحظه می‌شود.

در مقاله حاضر کوشش شده است تا اختلافات قاریان قرآن پیرامون فعل «کان» بررسی و به شواهد و نمونه‌هایی چند اکتفا شود. از میان قاریان متعدد قرآن نیز بیشترین تکیه این تحقیق بر قاریان هفتگانه (یعنی ابن کثیر، نافع، ابو عمرو، ابن عامر، عاصم، حمزه و کسائی) است.

## ۲- بازتاب ناقص یا تام‌انگاشتن فعل «کان» در

### اختلافات قاریان قرآن

غالب کاربردهای فعل «کان» در زبان عربی و در آیات قرآن به صورت فعل ناقص است. فعل ناقص فعلی است که بر سر مبتدا و خبر درمی‌آید و مبتدا را اسم منصوب خود می‌سازد و از آن خبر می‌دهد. «کان» فعل ناقص است و بر نسبت داشتن خبر به اسم -بیشتر در زمان گذشته- دلالت دارد.

از دیگر سو گاه فعل «کان» می‌تواند تام باشد. در حالت تام «کان» فاعل دارد و معنای آن وجود و وقوع یافتن، پدید آمدن و رخ دادن است. به عقیده فخر رازی (ج ۷، ص ۹۵)، معنای «کان» خواه تام باشد و خواه ناقص، «حدوث و وقوع» است. اما گاه مراد متکلم حدوث نفس یک چیز است که در این حالت یک واژه (فاعل «کان») کفایت می‌کند و گاه مراد حدوث وصفی برای آن شیء است که در این حالت به دو واژه (اسم و خبر «کان») نیاز است تا موصوف بودن یکی به دیگری بیان شود.

به هر تقدیر در آیاتی متعدد از قرآن دوران میان ناقص یا تام‌انگاشتن فعل «کان»، سبب اختلاف قرائت قاریان شده است. برای نخستین نمونه در آیه «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا» (بقره: ۲۸۲/۲) قرائت عاصم، «تِجَارَةً حَاضِرَةً» - به نصب - است؛ اما قرائت باقی قاریان هفتگانه، «تِجَارَةً حَاضِرَةً» - به رفع - است (دانی، ص ۸۵)، «تِجَارَةً حَاضِرَةً» یعنی تجارتنی که ثمن و کالای آن حاضر است (معامله نقد).

در قرائت نصب «تَكُونُ» فعل ناقص فرض شده و بر این مبنا اسم آن «هی» مستتر و «تِجَارَةً» خبر آن است. «هی» مستتر برحسب معنای آیه به «التجارة» بر

شده باشد. ابوالقاسم هذلی (۵۱۲) نیز بر آن است که «تکون» در این آیه به معنای «تقع» (واقع شود) است. از این رو وی قرائت رفع را اختیار می‌کند.

مثال دیگر در این زمینه آیه «...لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء: ۲۹/۴) است. قرائت سه قاری کوفه از این آیه «تِجَارَةً» - به نصب - و قرائت باقی قاریان هفتگانه «تِجَارَةً» - به رفع - است (دانی، ص ۹۵). ابن‌عاشور (۱۰۱/۴) قرائت رفع را «قرائت جمهور» می‌شمارد. استثناء «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً...» در این آیه استثنایی منقطع است؛ زیرا تجارت همراه با تراضی طرفین در شمول «خوردن مال دیگران به باطل» نمی‌گنجد. در قرائت رفع «تَكُونُ» فعل تام و «تِجَارَةً» فاعل آن است (یعنی مگر آنکه تجارتي، واقع شود). اما در قرائت نصب «تَكُونُ» فعل ناقص و خبرش «تِجَارَةً» است. اسم آن نیز ضمیر مستتر «هی» است که به «الْأَمْوَالُ» باز می‌گردد. مکی بن ابی طالب قیسی (۲۶۳) بر آن است که قرائت نصب نظم و ارتباط جملات آیه را به یکدیگر برقرار می‌کند؛ زیرا در آن، تقدیر سخن چنین است: «إِلَّا أَنْ تَكُونَ الْأَمْوَالُ أَمْوَالَ تِجَارَةٍ عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ». سپس «الْأَمْوَالُ» به دلیل ذکر پیشین آن، محذوف و مقدر شده و در «أَمْوَالَ تِجَارَةٍ» نیز حذف مضاف رخ داده است (همان). بر این اساس قیسی (۲۶۴) بیان می‌دارد که اگر اتفاق دو قاری حَرَم و دیگران بر رفع نبود، نصب را اختیار می‌کردم که بر وفق آن آغاز و پایان کلام تطابق دارد. به باور ابن‌خالویه (۶۵) در این آیه برخلاف آیه ۲۸۲ بقره، قرائت نصب نیکوست؛ زیرا لفظ «الاموال» مذکور است. به گفته طبری (۴۰/۵) با توجه به «مستفیض» بودن هر دو خوانش در میان قاریان شهرها

می‌گردد؛ اما لفظ «التجارة» در جملات پیشین مذکور نیست. از این رو برخی چون ابن‌عاشور (ج ۲، ص ۵۸۰) ضمن ارجاع ضمیر مستتر به «التجارة» بر آن شده‌اند که «التجارة» با عنایت به خبر «کان» فهمیده می‌شود. به نظر می‌رسد به جای این تحلیل بلند، ساده‌تر آن است که بگوییم اسم کان «التجارة» است که محذوف و مقدر است. یعنی «إِلَّا أَنْ تَكُونَ التِّجَارَةُ تِجَارَةً حَاضِرَةً» (مگر آنکه معامله، معامله‌ای نقد باشد).

از دیگر سو در قرائت رفع «تَكُونُ» فعل تام و بی‌نیاز از خبر فرض شده و «تِجَارَةً» فاعل آن و مرفوع است. بر وفق قرائت رفع معنا چنین است: «مگر آنکه تجارتي نقد، واقع شود» ابن‌عاشور (ج ۲، ص ۵۸۰)، از قرائت رفع با تعبیر «قرائت جمهور» یاد کرده است.

به گفته طبری (ج ۳، ص ۱۵۶)، قرائت نصب از نظر قواعد عربی جائز است و عرب می‌گوید «إِنْ كَانَ طَعَامًا طَيِّبًا فَأَتْنَا بِهِ» (اگر طعام، طعامی نیکوست، برای ما بیاور). چنانکه می‌گوید: «إِنْ كَانَ طَعَامٌ طَيِّبٌ فَأَتْنَا بِهِ» (اگر طعام نیکویی وجود دارد، برای ما بیاور). باین وجود طبری با استشهاد به اجماع قاریان بر قرائت رفع و شاذ بودن قرائت نصب خوانش رفع را اختیار می‌کند و تصریح می‌ورزد که قرائت غیر آن را اجازه نمی‌دهم.<sup>۱</sup> (همان). شاذ شمرده شدن قرائت نصب از جانب طبری با آنکه قرائت عاصم به نصب است، از آن روست که طبری و ابن‌مجاهد (برگزیننده قاریان هفتگانه) معاصر بوده‌اند و در زمان طبری هنوز نظام قرائت‌های قاریان هفتگانه اعتبار و شهرت والای خود را پیدا نکرده بود. به علاوه محتمل است که «جامع‌البیان» طبری پیش از «السبعة» ابن‌مجاهد نگاشته

<sup>۱</sup> «إِنَّ الَّذِي اخْتَارَهُ مِنَ الْقُرَاءَةِ ثُمَّ لَا اسْتَجِيزُ الْقُرَاءَةَ بِغَيْرِهَا الرَّفْعَ فِي التِّجَارَةِ الْحَاضِرَةِ لِاجْتِمَاعِ الْقُرَاءَةِ عَلَى ذَلِكَ وَشِدْوَذٍ مِنْ قَرَأَ ذَلِكَ نَصْبًا عَنْهُمْ».

و نزدیکی معنای آن‌ها هر دو قرائت، «صواب» و «جایز» هستند، گرچه وی قرائت نصب را از قرائت رفع بیشتر می‌پسندد.

نمونه دیگر از دوران میان ناقص یا تام‌انگاشتن فعل «کان» در آیه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ» (نساء: ۱۱/۴) دیده می‌شود. در این موضع قرائت همه قاریان هفتگانه «وَاحِدَةً» - به نصب - است. مگر نافع که «وَاحِدَةً» - به رفع - خوانده است (دانی، ص ۹۴). نحاس (ج ۱، ص ۲۷۵)، قرائت رفع را قرائت اهل مدینه می‌خواند. ابوحیان (ج ۳، ص ۱۹۱) و ابن‌عاشور (ج ۴، ص ۴۷) قرائت نصب را «قرائت جمهور» می‌شمارند. طبری (ج ۴، ص ۳۴۳) در توضیح آیه بر آن است که «كُنَّ» به «الاولاد» باز نمی‌گردد؛ زیرا در این فرض به جای «كُنَّ» می‌بایست «كانوا» بیاید. به باور طبری صحیح‌تر آن است که تقدیر سخن «وإن كان المتروكات نساء» (و اگر بازمانده‌های میت، زنان بودند) دانسته شود (همان). اما به عقیده ابن‌عاشور (ج ۴، ص ۴۶) «كُنَّ» به «الاولاد» باز می‌گردد و چون مصداق «اولاد» در این موضع تنها زنان هستند، از ساختار تأنیث استفاده شده است.

در قرائت «وإن كَانَتْ وَاحِدَةً» - به نصب - «كانت» فعل ناقص و «وَاحِدَةً» خبر آن است. به نظر می‌رسد که با عنایت به مفهوم کلی سخن می‌توان اسم «كانت» را واژه‌ای محذوف و مقدر - نظیر «البنات»، «المولود»، «الوارثة»، «المتروكة» - در نظر گرفت. به عقیده ابن‌عاشور (۴/۴۷) اسم «كانت» ضمیر مستتر است که با توجه به لفظ «أَوْلَادِكُمْ» فهمیده می‌شود. پس تقدیر آیه چنین است: «وإن كانت الولدُ بتأ

واحد». از دیگر سو در قرائت رفع «كانت» فعل تام و «وَاحِدَةً» فاعل آن است و معنا آن است که «اگر دختری واحد، وجود داشت...».

زجاج (ج ۲، ص ۱۵) قرائت نصب را به مراتب از قرائت رفع شایسته‌تر می‌شمارد و با استشهاد به «فإن كُنَّ نِسَاءً» قرائت «وَاحِدَةً» - به نصب - را اختیار می‌کند. به همین سان قیسی (۲۵۷) با تکیه بر خوانش جماعت قاریان و به جهت هماهنگ‌بودن با «فإن كُنَّ نِسَاءً» قرائت نصب را برمی‌گزیند. ابن ابی‌مریم (۲۵۹) نیز «كانت» را بسان «كُنَّ» فعل ناقص می‌انگارد و قرائت نصب را اختیار می‌کند.

آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا» (نساء: ۴۰/۴)، نمونه‌ای دیگر از اختلاف در ناقص یا تام‌انگاشتن فعل «كان» را بازتاب داده است. در این موضع قرائت دو قاری حَرَم یعنی ابن‌کثیر و نافع «حَسَنَةً» - به رفع - است؛ اما پنج قاری دیگر «حَسَنَةً» - به نصب - خوانده‌اند (دانی، ص ۹۶). طبری (ج ۵، ص ۱۱۰) قرائت نصب را «قرائت عموم قاریان عراق» و قرائت رفع را قرائت «قرائت عموم قاریان مدینه» معرفی می‌کند. در قرائت رفع «تَكَ» فعل تام و «حَسَنَةً» فاعل آن است. یعنی اگر «کاری نیک» پدید آید؛ اما در قرائت نصب «تَكَ» فعل ناقص، اسم آن ضمیر مستتر «هی» و خبرش «حَسَنَةً» است. محمود صافی (ج ۳، ص ۴۰) ضمیر مستتر «هی» را به «الذرة» و ابن‌عاشور (ج ۴، ص ۱۲۹) آن را به «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» باز می‌گرداند. ابن ابی‌مریم (ص ۲۶۶) در توجیه نحوی مؤنث آمدن فعل با وجود مذکر بودن لفظ «مِثْقَالَ» بیان می‌دارد که «المِثْقَال» در معنا همان «الذرة» است. به نظر می‌رسد با توجه به سیاق آیه می‌توان

چنانکه زجاج (ج ۳، ص ۳۰۴) و ابن زنجله (ص ۶۸) «العمل» را اسم مقدر «کان» دانسته‌اند. بدینسان در قرائت نصب معنا آن است که «اگر عمل آدمی «هم وزن دانه‌ای خردل» باشد، آن را می‌آوریم». مثال دیگر از این سنخ آیه «ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فليله ولرسوله ولذی القرى والیتامی والمساکین وابن السبیل کئی لایکون ذولہ بین الأغبیاء منکم...» (حشر: ۷/۵۹) است. در قرائت همه قاریان هفتگانه «ذولہ» منصوب است، مگر در قرائت ابن عامر به روایت هشام که «ذولہ» مرفوع است (دانی، ص ۲۰۹). ابن مجاهد (ص ۶۳۲) این اختلاف را گزارش نکرده است. در قرائت رفع «لایکون» فعل تام و «ذولہ» فاعل آن جلوه می‌کند و معنا چنین است: «... برای آنکه «مال گردش‌کننده» در میان ثروتمندان شما پدید نیاید». اما در قرائت نصب «لایکون» فعل ناقص و «ذولہ» خبر آن است. اسم آن نیز ضمیر مستتر «هو» است که به لفظ «ما» در سرآغاز آیه باز می‌گردد. بدینسان معنا آن است که «... برای آنکه آن [مال]، «مال گردش‌کننده» در میان ثروتمندان شما نباشد». در روایت هشام از قرائت ابن عامر خوانش فعل نیز به دو وجه «لایکون» و «لاتکون» به اختلاف، نقل شده است (دانی، ص ۲۰۹). هویداست که مؤنث مجازی بودن فاعل به هر دو وجه تذکیر و تأنیث فعل جواز نحوی داده است. قرائت «ابوجعفر» قاری نامدار مدینه نیز «کئی لاتکون ذولہ» - به تاء و رفع - است (ابن جنی، ج ۲، ص ۳۱۶؛ ابن مهران، ص ۴۳۳)، قیسی (ص ۶۳۴) قرائت به تذکیر فعل و نصب «ذولہ» را قرائت جماعت و ابن عاشور (ج ۲۸، ص ۷۷) آن را قرائت جمهور می‌خواند. طبری (ج ۲۸، ص ۴۷) با استشهاد به گردآمدن دلیل از جانب قاریان شهرها بر این

ضمیر مستتر «هی» را به «ذرة» باز گرداند، بی‌آنکه نیاز به توجیهاتی از این سنخ باشد.

به‌همین سان قاریان در قرائت آیه «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا» (انبیاء: ۴۷/۲۱)، اختلاف ورزیده‌اند. در خوانش همه قاریان هفتگانه «مِثْقَالَ» منصوب است، مگر در خوانش نافع که به رفع آمده است (دانی، ص ۱۵۵). در قرائت رفع «کان» فعل تام و «مِثْقَالَ» فاعل آن است. «مِثْقَالَ» یعنی آنچه در سنگینی و وزن مثل شیء دیگر باشد. بدینسان در قرائت رفع معنا آن است که اگر «هم وزن دانه‌ای خردل» موجود باشد، آن را می‌آوریم؛ اما در قرائت نصب «کان» فعل ناقص و «مِثْقَالَ» خبر آن است. برای تعیین اسم «کان» می‌توان بر ضمیر مستتر «هو» انگشت نهاد؛ اما در سیاق آیه واژه‌ای نمی‌توان یافت که مرجع آن قرار گیرد. گرچه ابن عاشور (ج ۱۷، ص ۶۳) با توجه به جمله پیشین - «فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» - واژه «شَيْئًا» را مرجع ضمیر معرفی می‌کند و ابن ابی مریم (ص ۵۳۰) نیز «الظلم» یا «الظلامه» را - که مصدر «لا تُظْلَمُ» هستند - اسم مقدر «کان» می‌انگارد؛ اما این دو قول بویژه قول اخیر خلاف شیوایی و غرض آیه جلوه می‌کنند. هویداست که منشأ این سنخ اقوال آن بوده است که مرجع ضمیر را در الفاظ پیشین جستجو کرده‌اند. حال آنکه گاه می‌توان با توجه به مضمون سخن اسم مقدر «کان» را تعیین کرد. چنانکه در این موضع آیه از گزاردن ترازوهای عدل (الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ) در روز قیامت خبر می‌دهد و ترازوهای عدل را برای سنجیدن عمل آدمی بر می‌نهند. بدینسان می‌توان دریافت که «العمل» اسم «کان» یا مرجع ضمیر «کان» در تقدیر سخن است،

قرائت، قرائت غیر آن را اجازه نمی‌دهد. قیسی (ص ۶۳۴) اختیار قیسی (ص ۶۳۴) نیز قرائت به یاء و نصب است. شاهد دیگر این فقره آیه «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ» (یس: ۲۹/۳۶) است. از قاریان هفتگانه در خوانش این آیه اختلافی گزارش نشده است (دانی، ص ۱۸۳). اما اگر قرائت قاریان دهگانه ملاحظه شود، از میان ایشان ابوجعفر «صَيْحَةً وَاحِدَةً» - به رفع - و باقی «صَيْحَةً وَاحِدَةً» - به نصب - خوانده‌اند (ابن مهران، ص ۳۷۰). اختلاف مزبور به همین سان در آیه «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ» (یس: ۲۹/۳۶) تکرار شده است (همان).

هویدا است که ابوجعفر «كَانَتْ» را تام انگاشته و از این رو به رفع «صَيْحَةً» خوانده است. در قرائت رفع معنا آن است که «جز یک صدای مهیب رخ نداد»؛ اما قرائت نصب بیان می‌دارد که «آن جز یک صدای مهیب نبود». در قرائت نصب «كَانَتْ» فعل ناقص و «صَيْحَةً» خبر آن است. اسم «كَانَتْ» نیز محذوف و مقدر است و باید واژه‌ای مؤنث فرض شود. چنانکه زمخشری (ج ۴، ص ۱۲) «الأخذة» یا «العقوبة»، بنا میاطی (ج ۲، ص ۴۰۰) «الأخذة» و ابن عاشور (ج ۲۲، ص ۲۱۹) «العقوبة» یا «الصحيه» را در تقدیر دانسته‌اند. شاهد آخر این فقره آیه «وَإِنْ كَانَ دُوْ عُسْرَةً فَنَظَرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» (بقره: ۲۸۰/۲) است. در رسم الخط مصحف رایج «دُوْ عُسْرَةٍ» با واو آمده است و قاریان هفتگانه اجمالاً به مصحف رسمی پایبند بوده‌اند. از این رو در خوانش «دُو» خلافی از ایشان گزارش نشده است (دانی، ص ۸۵). اما در خارج از چارچوب مصحف رایج با قرائت «ذاعسرة» از این آیه مواجه هستیم. نحاس (ج ۱، ص ۱۷۷) از حجاج الوراق نقل

می‌کند که در مصحف عبدالله «وَإِنْ كَانَ ذَاعِسْرَةً» آمده است. طبری (ج ۳، ص ۱۳۱) قرائت مزبور را از ابی بن کعب یاد می‌کند. فرآء (ج ۱، ص ۱۴۸) آن را از عبدالله و ابی می‌شمارد و زمخشری (ج ۱، ص ۲۴۷) و آلوسی (ج ۳، ص ۷۳) به نام قرائت عثمان آن را ذکر می‌کنند. هویدا است که این اقوال با یکدیگر جمع می‌شود. طبری (ج ۳، ص ۱۳۱) بیان می‌دارد که وجه «ذاعسرة» اگرچه در زبان عربی جایز است؛ اما نزد ما قرائت به آن جایز نیست؛ زیرا با خط مصاحف مسلمانان مخالف است. به هر تقدیر در قرائت رفع «كَانَ» فعل تام و «دُو» فاعل آن است و معنا آن است که «اگر فردی به حَرَج افتاده، وجود داشت، پس تا هنگام گشایش انتظار کشید». به تعبیر ابوالفتوح رازی (ج ۴، ص ۱۱۳) «اگر درویشی باشد، او را مهلت باید داد». اما در قرائت نصب «كَانَ» فعل ناقص و «ذَا» خبر آن است. با توجه به مفاد آیات قبل اسم مقدر «کان» واژه‌ای چون «المديون» یا «الغريم» (به معنی بدهکار) جلوه می‌کند. بر این اساس معنا آن است که «اگر بدهکار، فردی به حَرَج افتاده بود...».

### ۳- بازتاب تشخیص متفاوت اسم و خبر «کان» در اختلافات قاریان قرآن

در فقره پیشین قاریان در تشخیص تام یا ناقص بودن فعل «كَانَ» اختلاف نظر داشتند؛ اما در فقره حاضر در ناقص بودن فعل «كَانَ» خلافی نیست؛ گرچه تشخیص متفاوت اسم و خبر «کان» سبب پیدایش وجوه مختلف قرائت شده است. مثال بارز این سنخ خلاف، در آیه «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاؤُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ...» (روم: ۱۰/۳۰) ملاحظه می‌شود. قرائت سه قاری کوفه و ابن‌عامر در این

خبر «لَمْ تَكُنْ» تلقی کنیم یا بالعکس (ابن ابی مریم، ص ۲۹۱). حال اگر ملاک در مؤنث آمدن فعل ناقص را تأیث اسم آن قلمداد کنیم (نه خبر آن)، در این صورت قرائت به تأیث فعل و رفع «فتنه» موافق قاعده است؛ زیرا «فتنه» که به سبب مرفوع بودن، اسم «لَمْ تَكُنْ» است، مؤنث مجازی است. قرائت به تذکیر فعل و نصب «فتنه» نیز موافق قاعده است؛ زیرا «أَنْ قَالُوا» که اسم «لَمْ يَكُنْ» است، مذکر قلمداد می‌شود. اما قرائت به تأیث فعل و نصب «فتنه»، خلاف قاعده جلوه می‌کند. زیرا در آن «أَنْ قَالُوا» که اسم «لَمْ تَكُنْ» محسوب می‌شود مؤنث نیست؛ بلکه «فتنه» که خبر آن باشد، مؤنث است. طبری (ج ۸، ص ۸۷-۸۶) در آیه ۱۴۵ انعام در توضیح قرائت «تَكُونُ مَيِّتَةً» تأیث «تَكُونُ» را به سبب تأیث «مَيِّتَةً» می‌داند با آنکه «مَيِّتَةً» - به نصب - خبر است. عبداللطیف الخطیب (ج ۲، ص ۵۷۷) نیز در توجیه این قرائت، تأیث فعل را به سبب تأیث خبر آن می‌انگارد. برای قیاس به نظر می‌رسد که در آیه ۲۳ انعام نیز قاریان به تأیث فعل و نصب «فتنه» مؤنث آمدن فعل ناقص را به سبب تأیث خبر آن روا انگاشته‌اند. به هر تقدیر طبری (ج ۷، ص ۱۹۴) قرائت به تأیث فعل و نصب «فتنه» را از نظر عربی دان‌ها شاذ و غیر فصیح می‌شمارد؛ اما قیسی (ص ۲۹۶-۲۹۵) با اتکا به قرائنی چند از جمله خوانش اکثر قاریان، قرائت مزبور را اختیار می‌کند.

شاهد پایانی این فقره آیه «أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء: ۱۹۷/۲۶) است. قرائت همه قاریان هفتگانه از آیه فوق «يَكُنْ» - به یاء - و «آيَةٌ» - به نصب - است، مگر ابن عامر که «تَكُنْ» - به تاء - و «آيَةٌ» - به رفع - خوانده است (دانی، ص ۱۶۶). ابوحیان (ج ۷، ص ۳۹) قرائت به یاء و نصب

موضع «عَاقِبَةُ» - به نصب - و قرائت باقی قاریان هفتگانه، «عَاقِبَةُ» - به رفع - است (دانی، ص ۱۷۴). قیسی (ص ۵۲۳) نیز قرائت رفع را اختیار کرده است. در قرائت رفع «عَاقِبَةُ» اسم و «السُّوْأَى» خبر «کان» است. اما در قرائت نصب «عَاقِبَةُ» خبر مقدم «کان» و «السُّوْأَى» اسم مؤخر آن است. طباطبایی (ج ۱۶، ص ۱۶۴) مقدم شدن خبر را بر اسم برای افاده حصر می‌شمارد. از دیگر سو جمله «أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» در پایان آیه بر وفق هر دو خوانش در مقام تعلیل است و حرف لام پیش از «أَنْ» مقلدَر است. یعنی بدکاران چون آیات الهی را تکذیب کردند، سرانجام‌شان بدی شد. «السُّوْأَى» مؤنث «الأسوء» به معنای بدتر است، چنانکه «الحُسْنَى» مؤنث «الأحسن» است. به گفته ابن زنجله چون پس از «کان» با واژه‌ای معرفه و واژه‌ای نکره روبرو باشیم، معرفه را اسم و نکره را خبر قرار می‌دهیم؛ اما چون هر دو معرفه باشند، در قرار دادن یکی برای اسم و دیگری برای خبر، مخیر هستیم و در این آیه اسم و خبر هر دو معرفه هستند (ابن زنجله، ص ۵۵۶).

آیه «ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا...» (انعام: ۲۳/۶) مثالی دیگر از تشخیص متفاوت اسم و خبر «کان» است. در این آیه حمزه و کسائی «لَمْ يَكُنْ فِتْنَتُهُمْ» - به تذکیر فعل و نصب «فتنه» - خوانده‌اند؛ اما قرائت نافع، ابوعمرو و عاصم در روایت ابوبکر، «لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ» - به تأیث فعل و نصب «فتنه» - است و قرائت ابن کثیر، ابن عامر و عاصم در روایت حفص، «لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ» - به تأیث فعل و رفع «فتنه» - است (دانی، ص ۱۰۲-۱۰۱). به گفته ابن ابی مریم اختلاف در رفع یا نصب «فِتْنَتُهُمْ» بسته به آن است که در تعیین اسم و خبر، «فِتْنَتُهُمْ» را اسم و «أَنْ قَالُوا» را

را «قرائت جمهور» معرفی می‌کند. در قرائت نصب «آیة» خبر و «أَنْ يَعْلَمَهُ» اسم «يَكُن» است. وجه نحوی این قرائت واضح و آشکار است؛ اما در قرائت رفع چالشی نحوی رخ می‌نماید. به گفته زجاج (ج ۴، ص ۷۵)، ابن زنجله (ص ۵۲۱) و ابن خالویه (ص ۳۱۵) در قرائت رفع «آیة» اسم و «أَنْ يَعْلَمَهُ» خبر «تَكُن» است. به گفته قیسی (ص ۴۹۸) در زبان عربی قراردادن اسم کان به حالت نکره و خبرش به صورت معرفه، قبیح است. از این رو برخی چون عکبری (ج ۲، ص ۱۷۰) و الخطیب (ج ۶، ص ۴۶۳)، سخن از امکان تام بودن فعل «تَكُن» در قرائت ابن عامر به میان آورده‌اند (یعنی آیا آیة‌ای برای آن‌ها حادث و حاصل نشد). براین فرض «أَنْ يَعْلَمَهُ» می‌تواند بدل یا خبر برای مبتدای محذوف انگاشته شود. اما توجیه مزبور شیوایی و رسایی آیة را مخدوش می‌کند و وانهادن توجیه قرائت ابن عامر به همان سان که زجاج، ابن زنجله و ابن خالویه بیان داشتند، سزاوارتر است. هرچند ناقص بودن فعل و اسم شدن «آیة» با صناعت نحو چندان همخوان نباشد. به هر تقدیر قیسی (ص ۴۹۸) در این موضع قرائت نصب را اختیار می‌کند؛ زیرا اکثر قاریان برآند و موافق قاعده سخن در زبان عربی است. به باور ابن خالویه (ص ۳۱۶) نیز چون معرفه و نکره گرد آیند، انتخاب آن است که معرفه اسم «کان» و نکره «خبر» آن قرار گیرد. از این رو وی قرائت «آیة» - به نصب - را اختیار می‌کند (همان).

#### ۴- بازتاب جواز مذکر یا مؤنث آمدن «کان» در اختلافات قاریان قرآن

در آیاتی متعدّد از قرآن، مؤنث مجازی بودن اسم «کان» به جواز نحوی تذکیر و تأنیث فعل انجامیده و

خوانش مذکر یا مؤنث فعل «کان» از جانب قاریان پدیدار شده است. مثال بارز این سنخ خلاف در آیة «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب: ۳۶/۳۳) دیده می‌شود. در این آیة اختلاف «يَكُونُ/ تَكُونُ» از قاریان هفتگانه گزارش شده است. بدین شرح که قرائت سه قاری کوفه و ابن عامر در روایت هشام به یاء و قرائت باقی ایشان به تاء است (دانی، ص ۱۷۹). هوبد است که تأنیث مجازی «الْخِيَرَةُ» به هر دو خوانش مجال بروز داده است. ابوالقاسم هذلی (ص ۶۲۰) قرائت به یاء را اختیار می‌کند. با این استدلال که میان «الْخِيَرَةُ» و فعل «يَكُونُ» جدایی افتاده است؛ اما قیسی (ص ۵۳۷) با تکیه بر تأنیث لفظ «الْخِيَرَةُ» قرائت به تاء را بر می‌گزیند.

آیة «...فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَائَةٌ صَابِرَةً يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ...» (انفال: ۶۶/۸)، نمونه‌ای دیگر از این باب است. در این موضع قرائت ابن کثیر، نافع، ابن عامر و ابو عمرو «تَكُن» - به تاء - است؛ اما قرائت حمزه، کسائی و عاصم «يَكُن» - به یاء - است (دانی، ص ۱۱۷). «المائة» مؤنث مجازی است و میان آن با فعل فاصله افتاده است. قیسی (ص ۳۵۰-۳۴۹) با تکیه بر قاریان به تاء و با عنایت به تأنیث لفظ «المائة» قرائت به تاء را نزد خویش دوست داشتنی‌تر می‌شمارد.

به همین سان قاریان در خوانش آیة «كَأَنَّ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ» (نساء: ۷۳/۴) اختلاف ورزیده‌اند. قرائت حفص از عاصم و ابن کثیر از آیة فوق «لَمْ تَكُنْ» - به تاء - و قرائت باقی قاریان هفتگانه، «لَمْ يَكُنْ» - به یاء - است (دانی، ص ۹۶). در اینجا باز تأنیث مجازی «مَوَدَّةٌ» به هر دو خوانش مجال بروز داده است. قیسی (ص ۲۶۹) ضمن استشهاد به خوانش



را موکد می‌دارد؛ یعنی هرگونه نجوای میان سه تن، مشمول حکم ذکر شده است. «يَكُونُ» یا «تَكُونُ» در این آیه بر وفق هر دو قرائت، فعل تام است و معنا آن است که «هیچ نجوایی میان سه تن وجود ندارد...». ابوحیان (ج ۸، ص ۲۳۳) و ابن‌عاشور (ج ۲۸، ص ۲۴) وجه قرائت «تَكُونُ» را تأنیث «نجوی» معرفی کرده‌اند. به عقیده ابوحیان (ج ۸، ص ۲۳۳) مؤنث آمدن فعل در این سنخ نمونه‌ها، موافق قاعده و در کلام عرب بیشتر است؛ زیرا «مِن» زائد است و فعل به فاعل مؤنث اسناد می‌یابد. آیاتی چون «وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ...» (انعام: ۴/۶) و «مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا...» (حجر: ۵/۱۵) نیز قرائت تأنیث را موید می‌دارند. با این همه تأنیث «نجوی» حقیقی نیست و حرف «مِن» میان فعل و فاعل فاصله افکنده است. از این رو قرائت به تذکیر، جواز می‌یابد، چنانکه در دانش نحو بیان شده است (شرتونی، ج ۲، ص ۱۷۶).

از دیگر سو جمع مکسر بودن اسم «کان» نیز منشأ پیدایش اختلاف در خوانش مذکر یا مؤنث این فعل شده است؛ زیرا در زبان عربی، جمع مکسر در حکم مفرد مؤنث است. برای نمونه در آیه «مَا كَانَ لِبَنِيَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُثْبِنَ فِي الْأَرْضِ» (انفال: ۶۷/۸)، قرائت ابوعمر و «تَكُونُ» - به تاء - است؛ اما شش قاری دیگر «يَكُونُ» - به یاء - خوانده‌اند (دانی، ص ۱۱۷). «الاسرى» جمع مکسر «الاسير» است و الف تأنیث نیز دارد، گرچه میان آن و فعل با جار و مجرور فاصله افتاده است. قیسی (ص ۳۵۰) در این موضع با دلایلی چند از جمله خوانش جماعت قاریان قرائت به یاء را اختیار می‌کند.

گاه نیز در اختلاف قرائت‌های قرآن با نمونه‌هایی مواجه هستیم که بر وفق سیاق امکان رجوع فعل «کان»

جماعت قاریان قرائت به یاء را اختیار می‌کند. هذلی (ص ۵۲۸) نیز قرائت به صیغه مذکر را اختیار می‌کند و به سزاوارتر بودن صیغه مذکر در قرآن، مؤنث غیر حقیقی بودن «موده» و فاصله میان آن با فعل استناد می‌جوید.

آیه «...وَتَكُونُ لَكُمْ الْأَكْبَرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ» (یونس: ۷۸/۱۰) شاهدی دیگر از مذکر یا مؤنث خواندن فعل «کان» است. در قرائت قاریان هفتگانه از این آیه بر وفق گزارش ابن‌مجاهد (ص ۳۲۹-۳۲۸) و ابوعمر و دانی (ص ۱۲۵) اختلافی وجود ندارد. اما به گفته ابن‌الجزری (ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۴) از ابوبکر (راوی عاصم) دو وجه «يَكُونُ» و «تَكُونُ» منقول است. ابن‌مهران (ص ۲۳۵) نیز قرائت «يَكُونُ» - به یاء - را قرائت شعیب بن ایوب از یحیی از ابوبکر معرفی می‌کند، چنانکه آن را قرائت عاصم به روایت حماد، قرائت زید از یعقوب و قرائت حسن نیز می‌شمارد (همان). هذلی (ص ۵۶۹) در این آیه قرائت به یاء را اختیار می‌کند به این سبب که تأنیث «الأكبرياء» حقیقی نیست و میان آن با فعل فاصله افتاده است.

به همین سان در آیه «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ» (مجادله: ۷/۵۸) می‌توان اختلاف در مذکر یا مؤنث خواندن «کان» را مشاهده کرد. البته از قاریان هفتگانه در این موضع، اختلافی گزارش نشده است (دانی، ص ۲۰۹-۲۰۸)؛ اما اگر قرائت قاریان دهگانه ملاحظه شود، از میان ایشان ابوجعفر، «تَكُونُ» - به تاء - و باقی «يَكُونُ» - به یاء - خوانده‌اند (ابن‌مهران، ص ۴۳۱). شوکانی (ج ۲، ص ۹۷۸) قرائت به یاء را «قرائت جمهور» می‌خواند. آمدن حرف «مِن» پیش از «نَجْوَى ثَلَاثَةٍ» عمومیت و شمول نجوای میان سه تن

است. در شکل نخست احتمال ناقص یا تام بودن فعل «کان» سبب اختلاف در رفع و نصب واژگانی شده است که امکان فاعل بودن برای فعل تام یا خبر بودن برای فعل ناقص را داشته‌اند. در شکل دوم اختلاف قاریان ریشه در تعیین اسم و خبر فعل ناقص «کان» دارد و دَوْران در تشخیص اسم و خبر به اختلاف در رفع و نصب انجامیده است. در شکل سوم با مذکر یا مؤنث آمدن «کان» در مواضعی مواجه شدیم که جواز نحوی هر دو وجه وجود داشته است.

### کتاب‌شناسی

۱- آلوسی، شهاب‌الدین محمود (۱۴۲۰ ق)، روح

المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی،

بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲- ابن ابی مریم، نصر بن علی شیرازی (۲۰۰۹ م)،

الموضح فی وجوه القرائات وعللها، تحقیق:

عبدالرحیم الطرهونی، بیروت: دار الکتب

العلمیه.

۳- ابن الجزری، ابوالخیر محمد بن محمد (۲۰۱۱ م)،

النشر فی القرائات العشر، بیروت: دارالکتب

العلمیه.

۴- ابن جنی، ابوالفتح عثمان (۱۵-۱۴۱۴ ق)،

المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات،

قاهره: وزاره الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون

الاسلامیه.

۵- ابن خالویه، حسین بن احمد (۱۴۲۷ ق)، اعراب

القرائات السبع وعللها، بیروت: دارالکتب

العلمیه.

به لفظی مؤنث یا مذکر وجود داشته است و این امر سبب اختلاف در خوانش مذکر یا مؤنث «کان» شده است. برای نمونه می‌توان از آیه «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲/۵۰) یاد کرد. از قاریان هفتگانه در خوانش آیه فوق اختلافی گزارش نشده است (دانی، ص ۲۰۲)؛ اما ابوالقاسم هذلی (ص ۶۴۰) قرائت «كُنْتِ» - به کسر تاء - را از جَحْدَری و قرائت «كُنْتُ» - به فتح تاء - را از سایر قرآء قرآن نقل کرده است. ضماین ذکر شده در ادامه آیه نیز (یعنی ضمیر کاف در «عَنكَ»، «غِطَاءَكَ» و «بَصَرُكَ») برحسب یکی از این دو خوانش به کسر یا به فتح خوانده خواهد شد (همان). هذلی (ص ۶۴۰) خود قرائت به کسر تاء را برمی‌گزیند، براین مبنا که خطاب آیه به «نَفْس» باشد که در آیه پیشین ذکر شده است: «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» (ق: ۲۱/۵۰). هویداست که «نَفْس» مؤنث مجازی است و اگر فعل بدان بازگردد، لزوماً باید مؤنث بیاید. از دیگر سو برخی، تذکیر واژه «کل» را مبنای قرائت به صیغه مذکر قلمداد کرده‌اند (الخطیب، ج ۹، ص ۱۰۷). براین اساس منشأ پدیدار شدن اختلاف قرائت در این موضع امکان رجوع فعل به لفظی مؤنث یا مذکر در سیاق آیه بوده است.

### ۵- نتیجه

تحقیق حاضر با استشهاد به نمونه‌هایی متعدد از اختلاف قرائت قاریان قرآن آشکار کرد که فعل «کان» در پیدایش وجوه مختلف قرائت تأثیری در خور ذکر داشته است.

به علاوه استخراج و دسته‌بندی نمونه‌ها نشان داد که تأثیرگذاری «کان» در سه قالب و شکل رخ داده

- ۶- ابن زنجله، ابوزرعه عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، حجة القرائات، تحقيق: سعيد الافغانى، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ۷- ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۴۲۰ق)، التحرير و التنوير، بيروت: مؤسسه التاريخ العربى.
- ۸- ابن مجاهد (۱۹۷۲م)، كتاب السبعة فى القراءات، تحقيق شوقى ضيف، قاهره: دارالمعارف.
- ۹- ابن مهران، ابوبكر احمد بن حسين (بى تا)، المبسوط فى القرائات العشر، تحقيق: سبيع حمزه حاكمى، دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربية.
- ۱۰- ابوحيان اندلسى، محمد بن يوسف (۲۰۱۰م)، تفسير البحر المحيط، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ۱۱- ابوالفتوح رازى، حسين بن على (۱۳۶۶ش)، روض الجنان و روح الجنان، مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامى.
- ۱۲- اهدلى، احمد ميقرى بن احمد (۱۴۲۷ق)، البرهان فى اعراب آيات القرآن، بيروت: مكتبه العصريه.
- ۱۳- باقولى، نورالدين على بن حسين (۲۰۱۱م)، كشف المشكلات و ايضاح المعضلات فى اعراب القرآن و علل القرائات، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ۱۴- بنا دمياطى، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، اتحاف فضلاء البشر بالقرائات الاربعه عشر، تحقيق: شعبان محمد اسماعيل، بيروت: عالم الكتب.
- ۱۵- الخطيب، عبداللطيف (۱۴۳۰ق)، معجم القراءات، دمشق: دار سعدالدين.
- ۱۶- دانى، ابو عمرو عثمان بن سعيد (۱۴۳۰ق)، التيسير فى القرائات السبع، تصحيح: اوتويرتزل، بيروت: المعهد الالماني للابحاث الشرقيه.
- ۱۷- زجاج، ابواسحاق ابراهيم السرى (۱۴۲۷ق)، معانى القرآن و اعرابه، تصحيح: عرفان بن سليم، بيروت: المكتبه العصريه.
- ۱۸- زمخشرى، محمود بن عمر (۱۴۲۹ق)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دار الكتاب العربى.
- ۱۹- شرتونى، رشيد (۱۴۲۲ق)، مبادئ العربية، تنقيح: حميد محمدى، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
- ۲۰- شوكانى، محمد بن على (۱۴۳۰ق)، فتح القدير، بيروت: دارالكتاب العربى.
- ۲۱- صافى، محمود (۱۳۸۳ش)، الجدول فى اعراب القرآن و صرفه و بيانه، تهران: نشر احسان.
- ۲۲- صبان، محمد بن على (۱۴۲۹ق)، حاشية الصبان على شرح الاشمونى على الفيه ابن مالك، بيروت: دارالفكر.
- ۲۳- طباطبايى، محمد حسين (۱۴۳۰ق)، الميزان فى تفسير القرآن، قم: مؤسسه دارالمجتبى.
- ۲۴- طبرسى، فضل بن حسن (۱۳۸۸ش)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، قم: انتشارات نور و حى.
- ۲۵- طبرى، محمد بن جرير (بى تا)، تفسير الطبرى: جامع البيان عن تأويل آى القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- ۲۶- عكبرى، ابوالبقاء عبدالله بن حسين (۱۴۲۱ق)، املاء مامن به الرحمن، بيروت: دارالكتب العلمية.

- ۲۷- فخررازی، محمد بن عمر (۲۶-۱۴۲۵ق)، تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب، بیروت: دارالفکر.
- ۲۸- فراء، یحیی بن زیاد (۱۴۳۲ق)، معانی القرآن، تحقیق عمادالدین بن سید آل درویش، بیروت: عالم الکتب.
- ۲۹- قیسی، مکی بن ابی طالب (۱۴۳۲ق)، الكشف عن وجوه القراءات السبع وعللها و حججها، بیروت: کتاب‌ناشرون.
- ۳۰- معرفت، محمد هادی (۱۳۹۰ش)، علوم قرآنی، تهران: انتشارات سمت.
- ۳۱- نحّاس، ابوجعفر احمد بن محمد (۲۰۰۴م)، اعراب القرآن، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ۳۲- هذلی، ابوالقاسم یوسف بن علی (۱۴۲۸ق)، الکامل فی القرائات، تحقیق: جمال بن السید، بی‌جا: مؤسسه السما.

